

Adapting the Elements of Usurpation (Ghaṣḥ) to Intellectual Property Rights in Islamic Jurisprudence (Fiqh) and Iranian Law

Ali Jahannian¹, Sayyid Ali Alavi Qazvini²,
Sayyid Hassan Shubairi Zanjani³, and Siamak Qiasi Sarki⁴

1. *Corresponding Author*, Assistant Professor, Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Mazandaran, Mazandaran, Iran. Email: jahanian280@gmail.com
2. Associate Professor, Department of Law, College of Farabi, University of Tehran, Qom, Iran. Email: saalavi@ut.ac.ir
3. Associate Professor, Department of Law, Department of Law, University of Qom, Qom, Iran. Email: shshobeiri@yahoo.com
4. Associate Professor, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: sqiasi52@miu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

10 June 2023

Received in revised form

17 July 2023

Accepted

17 August 2023

Available online

21 December 2024

Keywords:

elements of usurpation,
intellectual works
(creations),
intellectual property
ownership,
absolute legal power of the
owner to exercise
dominion or control
over property,
adapting

ABSTRACT

Intellectual property rights (IPR) are emerging issues in the contemporary era. Sometimes, due to the encroachment of others, the creator is deprived of all or some of the property and intellectual property rights. The present study, conducted using a library method and in an analytical-descriptive manner, indicates that in the jurisprudential texts (Fiqh) and the Civil Code, the institution of “usurpation” (Arabic: **الغُصْب**, Romanized: *al-ghaṣḥ*) is defined as aggressive dominance over the property and rights of others. The term “right” in this definition is conceptually synonymous with “property,” which refers to tangible matters. However, intellectual creations are intangible. In such a case, applying and adapting dominance (the element of *ghaṣḥ*) to intellectual creations seems difficult. It seems that to adapt the elements of *ghaṣḥ*, a reinterpretation of the concept of property is needed, followed by an exploration of what is capable of being owned and what is not capable of being owned of intellectual creations. A survey of jurisprudential books shows that the concept of property is not limited to tangible matters, because property has a customary concept, and custom does not restrict it to material matters, and Islamic law or *al-Shar‘* has delegated its definition to custom. Therefore, anything that has financial value from the viewpoint of custom also has financial value from the viewpoint of Islamic law. The notion that the word “property,” in the words of some jurists, and “right,” in the words of others, is restricted to tangible matters is not correct.

Cite this article: Jahannian, A., Alavi Qazvini, S. A., Shubairi Zanjani, S. H., & Qiasi Sarki, S. (2024). Adapting the Elements of Usurpation (Ghaṣḥ) to Intellectual Property Rights in Islamic Jurisprudence (Fiqh) and Iranian Law. *Studies of Islamic Jurisprudence and Basis of Law*, 18 (2), 63-82. <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.16154.1778>



© The Author(s).

Publisher: Al-Mustafa International University.

DOI: <http://doi.org/10.22034/fvh.2023.16154.1778>



تطبیق عناصر غصب بر حقوق مالکیت فکری در فقه و حقوق ایران

علی جهانیان^۱، سید علی علوی قزوینی^۲،

سید حسن شبیری زنجانی^۳، و سیامک قیاسی سرکی^۴

۱. نویسنده مسئول، هیئت علمی استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران، مازندران، ایران. رایانامه: a.jahanian@umz.ac.ir

۲. عضو هیئت علمی دانشکده‌گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران. رایانامه: saalavi@ut.ac.ir

۳. عضو هیئت علمی دانشگاه قم، قم، ایران. رایانامه: shshobeiri@yahoo.com

۴. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: sqiasi52@miu.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

حقوق مالکیت فکری از موضوعات نوپدید در عصر کنونی است. گاهی در اثر تعرض دیگران، پدیدآورنده از تمام یا برخی از امتیازات مادی و معنوی محروم می‌شود. پژوهش حاضر که به شیوه کتابخانه‌ای و به صورت تحلیلی-توصیفی انجام یافته است، حاکی از آن است که در متون فقهی و قانون مدنی نهاد «غصب» به استیلائی عدوانی بر مال و حق غیر تعریف شده است. حق در این تعریف از حیث مفهوم مترادف با مال شمرده شده که ناظر بر امور عینی است، درحالی‌که پدیده‌های فکری از امور غیرمادی‌اند، در چنین حالتی تطبیق استیلاء (عنصر غصب) بر پدیده‌های فکری دشوار می‌نماید. به نظر می‌رسد برای تطبیق عناصر غصب نیازمند بازخوانی مفهوم مال هستیم و به تبع آن، نیازمند کاوش در مالیت و عدم مالیت پدیده‌های فکری. نتایج در کتب فقهی نشان‌دهنده عدم مقید بودن مفهوم مال به امور عینی است، چراکه مال دارای مفهوم عرفی است و عرف آن را مقید به امور مادی نکرده و شرع نیز تعریف آن را به عرف واگذار نموده است؛ پس هر آنچه از نظر عرف مالیت داشته باشد، از نظر شرع هم مالیت دارد. اینکه مراد از واژه «مال» به تعبیر برخی از فقیهان و «حق» به تعبیر برخی دیگر مقید به امور مادی شده است، درست نیست.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۲۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱/۰۱

کلیدواژه‌ها:

عناصر غصب،

پدیده‌های فکری،

مالیت آثار فکری،

قاعده سلطنت،

تطبیق

استناد: جهانیان، علی؛ علوی قزوینی، سید علی؛ شبیری زنجانی، سید حسن؛ و قیاسی سرکی، سیامک. (۱۴۰۳). تطبیق عناصر

غصب بر حقوق مالکیت فکری در فقه و حقوق ایران. *مطالعات فقه اسلامی و مباحث حقوق*، ۱۸ (۲)، ۸۲-۶۳.

<http://doi.org/10.22034/fvh.2023.16154.1778>



مقدمه

از جمله مسائل نوپیدا در عصر کنونی مالکیت فکری است. این امر ثابت شده است که هرچه زمان می‌گذرد، انسان‌ها چیزهای جدیدی را کشف یا اختراع می‌کنند. یکی از اساسی‌ترین مسائلی که در این میان مطرح می‌شود و نیاز به پژوهش دارد، امکان‌سنجی تطبیق و عدم تطبیق عناصر غصب بر پدیده‌های فکری است. وقتی تعاریف فقیهان از واژه «غصب» ناظر بر استیلاى بر اموال غیر بدون اذن دارندگان، مورد کاوش و بررسی قرار می‌گیرد، بسیاری از مواردی که محصول افکار و اندیشه‌های امروزی بشر هستند، از مصادیق استیلاء خارج شده و در قالب مفهوم غصب و عناصر آن مورد تبیین و تحلیل قرار نمی‌گیرند و در نتیجه مشکلات جدیدی را فراروی پدیدآورندگان آفرینش‌های فکری می‌گذارند، چراکه ضوابط و ملاک‌های مشخصی در این مورد وجود ندارد.

به نظر می‌رسد با بازخوانی مفهوم مال و ضابطه قراردادن عرف، تردیدی در مال بودن آفرینش‌های فکری نخواهد بود و در این حالت همانند اموال عینی عنوان غصب بر آن بار شده و طبق مقررات ناظر بر غصب مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بر اساس تتبع نگارندگان در مورد غصب، کتب متعدد فقهی و حقوقی نوشته شده است که در آن‌ها صرفاً به مفهوم، شرایط و احکام غصب اشاره شده است و تبیین و تحلیل آن‌ها نیز صرفاً مبتنی بر امور عینی و مادی بوده است، ولی نسبت به این موضوع که آیا عنوان غصب بر امور غیرمادی نیز قابل اعمال هست یا خیر، ساکت‌اند؛ زیرا، در آن زمان این مباحث مطرح نبوده است و فقیهان معاصر و حقوق‌دانان نیز به این موضوع نپرداخته‌اند.

پیشینه پژوهش

با توجه به عدم پیشینه پژوهش در این مورد، بر دشواری‌های تحقیق پیش‌رو افزوده شده است. اما با توجه به ضرورت و اهمیت پدیده‌های فکری در شرایط کنونی از این منظر، نگارنده سعی نموده است با تتبع در کتب فقهی و حقوقی موضوع حاضر را مورد بررسی و کاوش قرار دهد و به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد که آیا عناصر غصب را می‌توان بر پدیده‌های فکری تطبیق داد؟ نظریات فقیهان و حقوق‌دانان در این مورد چیست؟ آیا آن‌ها برای آفرینش‌های فکری مالیت قائل هستند یا خیر؟ به‌طور مثال، هرگاه حق اختراع شخصی توسط شخص دیگری مورد تعدی قرار گیرد، آیا می‌توان عنوان غاصب را بر شخص متعدی بار نمود؟ به عبارت دیگر، گستره و دامنه عنوان غصب تا کجاست؟ آیا عنوان غصب صرفاً ناظر بر امور مادی است یا شامل امور غیرمادی نیز می‌شود؟ به نظر می‌رسد با بازخوانی مفهوم حق و ملک و نیز مفهوم مالیت، می‌توان عناصر غصب را بر پدیده‌های فکری اعمال نمود.

بدین ترتیب، برای رسیدن به امکان و عدم امکان تطبیق عناصر غصب بر آفرینش‌های فکری، نوشتار سعی نموده است در بدو امر به مفاهیم اصلی و مرتبط با رویکرد فقهی و حقوقی بپردازد و سپس نظریات فقیهان در باب مالیت و عدم مالیت پدیده‌های فکری را مورد بررسی و نقد قرار دهد و در نهایت مالیت آفرینش‌های فکری از منظر عرف، عقلا و شرع مورد تحلیل قرار گیرد.

مفهوم غصب

برای واژه «غصب» در کتب لغت معانی مختلف بیان شده است. در *لسان العرب*، *تاج العروس* و *الصحاح* غصب به «گرفتن چیزی از روی قهر و ظلم» آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص. ۶۴۸؛ جوهری، ۱۳۱۳، ج. ۱، ص. ۱۹۴). برخی قید «اخذ مال غیر توأم با قهر» را نیز افزوده‌اند (یزدی، ۱۳۴۹، ج. ۲، ص. ۱۲۴۹). در اصطلاح دو نوع تعریف از سوی فقیهان بیان شده است:

الف) برخی از فقیهان غصب را: «الغصب هو الاستقلال بإثبات اليد علی مال الغير» (حلی، ۱۴۰۸، ج. ۳، ص. ۱۸۴) تعریف نموده‌اند و برخی قید «عدواناً» را نیز در ادامه تعریف فوق افزوده‌اند (شهید اول، بی تا، ج. ۳، ص. ۱۰۵). تعریف مذکور دارای ایراد است؛ زیرا: اولاً؛ این تعاریف ناظر بر غصب مال غیر به صورت منفرد و مستقل است و در مواردی که دو یا چند شخص مال متعلق به غیر را غصب نمایند، طبق تعاریف مذکور غصب محقق نمی‌شود. ثانیاً در جایی که شخص بخشی از اموال متعلق به غیر؛ مثل خانه را تصرف نماید و بخش دیگر آن که کماکان در ید مالک باقی بماند، شامل نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۳۷، ص. ۳۳).

ب) برخی دیگر از فقیهان برای رفع ایراد فوق، غصب را به گونه‌ای دیگر تعریف نموده و گفته‌اند: غصب عبارت است از: «الغصب هو الاستیلاء علی حق الغير عدواناً» (شهید ثانی، ۱۴۰۳، ج. ۴، ص. ۳۲۳). در این تعریف با قید استیلاء (به جای واژه استقلال) مشارکت در غصب و با قید حق (به جای واژه مال) موارد زیادی از قبیل حق مسجد (گرفتن جای در مسجد مانند پهن نمودن سجاده)، حق مدرسه، حق انتفاع، ارتفاق، تحجیر و حقوق مربوط به مالکیت فکری و مصادیق آن را شامل می‌شود.

برخی فقیهان معاصر نیز قید واژه «مال» و «حق» را در کنار هم در مقام بیان مفهوم غصب آورده‌اند: غصب استیلاء عدوانی بر چیزی است که مربوط به غیر باشد خواه (آن چیز) مال باشد یا حق (خمینی، ۱۳۹۲، ج. ۲، ص. ۱۸۳). هریک از تعاریف فوق بر یک بخشی از مصادیق نهاد غصب صدق می‌کند. به نظر می‌رسد دو تعریف اخیر نسبت به سایر تعاریف جامع‌تر است؛ زیرا، با قید «استیلاء» کلمه «استقلال» در غصب را خارج نموده، تا غصب مشارکتی را نیز در برگیرد. برای تبیین و ضابطه دقیق مفهوم غصب و مصادیق آن می‌بایست به عرف مراجعه کرد؛ زیرا، که واژه «غصب» دارای معنای لغوی و عرفی است نه شرعی و همه بر این امر اتفاق نظر دارند (اردبیلی، ۱۴۰۳، ج. ۱۰، ص. ۴۹۴) و حتی برخی صریحاً ادعا می‌کنند که: «برای غصب هیچ حقیقت شرعی‌ای نیست» (نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۳۷، ص. ۱۰).

قانون‌گذار در قانون مدنی در ماده ۳۰۸ غصب را چنین تعریف نموده است: «غصب استیلاء بر حق غیر است به نحو عدوان...». عناصر این تعریف به قرار ذیل است:

الف) استیلاء: برای تحقق غصب لازم است شخص بر مال غیر استیلاء یابد و عملاً تصرف کند؛ اعم از اینکه آن مال منقول یا غیرمنقول باشد (حلی، ۱۴۰۸، ج. ۳، ص. ۱۸۴؛ قطان حلی، ۱۴۲۴، ج. ۲، ص. ۴۰۹). چنانچه شخص صرفاً مانع از تصرف و انتفاع مالک شود، عمل او غصب نخواهد بود (ماده ۳۰۹ قانون مدنی). هرچند شخص متعدی گناهکار است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج. ۱۲، ص. ۱۴۹).

ب) به‌نحو عدوان (عنصر حقوقی): استیلاء و تعدی بر مال یا حق غیر، باید غیرقانونی (نامشروع) باشد (داراب‌پور، ۱۳۸۷، ج. ۲، ص. ۲۸۶). سلطه با رضایت و اذن مالک، فاقد عنصر حقوقی غصب است (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۹). فقیهان و به‌تبع آن قانون‌گذار عنصر حقوقی را «عدوان» نام نهاده‌اند و مراد از عدوان ظلم و ستم است؛ بدین معنا که متصرف با علم به اینکه مال از آن دیگری است و اذن تصرف آن را ندارد، بر آن استیلاء یابد (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج. ۱۲، ص. ۱۴۸).

طبق تعریف غصب مقرر در ماده ۳۰۸ قانون مدنی^۱، برخی فقیهان از استیلاء به حق غیر سخن گفته‌اند و برخی دیگر از فقیهان از استیلاء بر مال غیر سخن گفته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ج. ۳۷، ص. ۸). حال مراد از حق در اینجا چیست؟ با توجه به بند دوم ماده ۳۰۸ قانون مدنی و مواد بعدی ناظر بر غصب که همه جا واژه «مال» را به کار برده است، بنابراین، می‌توان گفت: مراد از حق در تعاریف فقیهان و قانون مدنی حق مالی یا همان مال است که تنها شامل اموال منقول و غیرمنقول می‌شود و امور غیرمادی را در بر نمی‌گیرد و در نتیجه با تعاریف فقیهان از واژه غصب نمی‌توان پدیده‌های فکری را داخل در قلمرو غصب دانست. بنابراین، اگر بخواهیم از غصب تعریفی ارائه دهیم که شامل امور مادی و غیرمادی شود، این‌گونه تعریف می‌کنیم: غصب عبارت است از «تسلط یافتن بر حق غیر به‌نحو عدوان». در این تعریف واژه حق عام است، موضوع آن می‌تواند امور مادی باشد یا غیرمادی.

مفهوم مالکیت فکری

برخی از لغت‌شناسان و فرهنگ‌نویسان، با توجه به مفهوم وصفی آن، چهار معنا ذکر نموده‌اند: «۱- عقلانی، ذهنی و فکری؛ ۲- معنوی؛ ۳- خردمند و دارای قوه فکر؛ ۴- معنوی و نامحسوس» (آریان‌پور کاشانی، ۱۳۷۰، ص. ۱۲۰). هریک از موارد به یکی از ابعاد شناخت و فهم واژه «مالکیت فکری» دلالت دارد. به‌طور مثال دسته اول ناظر بر جریان و ماهیت فهم نظر دارد. دسته دوم، به خصوصیات فهم و معرفت یک امر فکری و معنوی است؛ دسته سوم به شخص صاحب فکر و اندیشه (فاعلی) اشاره دارد و در نهایت دسته چهارم به موضوع ذهنی که بر روی آن تفکر می‌شود، ناشی می‌شود (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص. ۳۰).

در حقوق ایران، نخستین بار واژه «مالکیت فکری» در ماده ۶۲ قانون تجارت الکترونیکی (مصوب ۱۳۸۲/۱۰/۱۷) آمده است. در اصطلاح برای واژه مالکیت فکری تعاریف متعددی بیان شده است. حتی به باور متخصصان حقوقی مالکیت فکری، ارائه تعریف دقیق از مالکیت فکری ناممکن است، زیرا ماهیت مصادیق مالکیت فکری چنان متنوع و گوناگون است که بیان تعریف واحدی که بتواند همه مصادیق آن را پوشش دهد، دشوار است (حکمت‌نیا، ۱۳۸۶، ص. ۳۴). با وجود آن، می‌توان به برخی تعاریفی که در منابع حقوقی آمده است، اشاره نمود. برخی حقوق‌دانان گفته‌اند: «مالکیت فکری حقوقی است که دارای ارزش اقتصادی و قابل داد و ستد است و موضوع آن‌ها شیء مادی نیست، بلکه محصول فعالیت و اثر فکری انسان است» (صفایی، ۱۳۷۹، ص. ۳۰۹؛ میرحسینی، ۱۳۸۵، ص. ۱۸). این حقوق شامل: حق مؤلف و هنرمند، حق

^۱ «غصب استیلاء بر حق غیر است به‌نحو عدوان. اثبات ید بر مال غیر بدون مجوز هم در حکم غصب است».

مخترع، حق تاجر نسبت به نام تجارتي و علائم صنعتی و تجارتي و حق سرقتی است (صفایی، ۱۳۵۰، ص. ۴۴). طبق تعریفی دیگر، حقوق معنوی یا فکری حقوقی است که به صاحب آن اجازه می‌دهد از منافع و شکل خاصی از فعالیت یا فکر انسان منحصرأ استفاده کند (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۴). در کنوانسیون تأسیس سازمان جهانی مالکیت معنوی نیز این‌گونه آمده است: مالکیت معنوی شامل حقوق مرتبط با موارد زیر خواهد بود: (۱) آثار ادبی، هنری و علمی؛ (۲) نمایش‌های هنرمندان، بازیگر، صدای ضبط شده، برنامه‌های رادیویی؛ (۳) اختراعات در کلیه زمینه‌های فعالیت انسان؛ (۴) کشفیات علمی؛ (۵) طراحی‌های صنعتی؛ (۶) علائم تجاری، علائم خدماتی، نام‌های تجارتي و عناوین؛ (۷) حمایت در برابر رقابت نامطلوب؛ (۸) و سایر حقوقی که ناشی از فعالیت فکری در قلمرو صنعتی، علمی، ادبی و هنری است (شفیعی شکیب، ۱۳۸۱، ص. ۹۶).

در این میان، تعریف کنوانسیون در مقایسه با همه تعاریف دیگر عام‌تر است، زیرا با ذکر موارد، خواسته مصادیق وسیع حقوق مالکیت فکری را در برگیرد. در این جستار نیز حقوق مالکیت فکری به‌طور مطلق مورد بررسی قرار گرفته است، اعم از مالکیت ادبی، هنری و صنعتی.

بازخوانی مفهوم حق و ملک و رابطه آن‌ها

برای رسیدن به پاسخ سؤال اصلی، نیازمند بررسی و بازخوانی مفهوم واژه «حق» و «ملک» هستیم. آیا حقوق به مالکیت برمی‌گردد تا همان آثار مالکیت را بر آن بار نمود که در این صورت تصرف در حقوق غیر بدون اذن دارنده آن جایز نخواهد بود یا اینکه حقوق غیر از مالکیت است و با هم تفاوت دارند که در این صورت هرکدام آثار خاص خود را خواهند داشت؟ حق در لغت به معنای راست، درست، ثابت، ثبوت، یقین و عدل است و در مقابل باطل قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص. ۱۲۵؛ طباطبایی حکیم، ۱۳۷۶، ص. ۶؛ زبیدی، بی‌تا، ج. ۱۳، صص. ۷۹-۸۳؛ قلجی، ۱۴۰۸، ص. ۱۸۲). حقوق حتی به معنای مال و ملک نیز به کار رفته است (فیومی، ۱۴۰۵، ج. ۲، ص. ۱۴۳؛ مشکینی اردبیلی، ۱۴۱۳، ص. ۲۱۳). در اصطلاح فقیهان تعاریف متعددی برای واژه «حق» بیان شده است. به‌طور کلی در مورد مفهوم اصطلاحی حق میان فقیهان امامیه سه نظر وجود دارد:

(الف) حق نوعی از ملک یا مرتبه ضعیفی از ملک است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج. ۱، ص. ۲). به تعبیر برخی ملکیت نارسیده است (حسینی حائری، ۱۴۲۱، ج. ۱، ص. ۱۱۲)؛

(ب) حق نوعی سلطنت است که در برابر ملک قرار دارد (انصاری، ۱۴۲۰، ج. ۳، ص. ۹؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج. ۱، صص. ۲۱-۲۲)؛

(ج) حق امری است اعتباری (روحانی، ۱۴۱۲، ج. ۳، ص. ۱۷)، بدین معنا که ماباء خارجی ندارد (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۶۴، ص. ۵۲).

در هر حال، از مجموع تعاریف فوق، این نکته قابل استنباط است که حق یک امتیاز و توانایی برای دارنده آن، در برابر دیگران شمرده می‌شود.

اما «ملک و ملکیت به احتواء و استیلا و سلطنت بر شیء، سلطنت تام بر چیزی و اتصال شرعی بین شخص و شیء که مطلق تصرفات را اجازه می‌دهد، معنا شده است» (کریمی، ۱۳۹۵، ص. ۲۴۹). در اصطلاح فقیهان، ملکیت به حق تصرف مالک در شیء مملوک به‌نحو مطلق (تصرف در عین همانند هبه، وقف، بیع و تصرف در منفعت در قالب عقد اجاره، عاریه و وصیت به منفعت) تعریف شده است. در لسان عرف نیز ملک به اشیاء و اموال مملوک معنا شده است (سعدی، ۱۴۰۸، ص. ۳۴۰). ملکیت مصدر جعلی ملک و مقصود از آن رابطه بین مالک و مملوک است؛ همان قسمی که مالکیت نیز مصدر جعلی «ملک» و به مفهوم مالک و دارا بودن حق است. از دیدگاه فقیهان، ملکیت رابطه اعتباری و علقه میان مالک و مملوک است که سبب سلطنت و سلطه شخص بر مال خود می‌شود (اسماعیلی، ۱۳۸۲، ص. ۱۳۸). تتبع در آرای فقیهان نیز حاکی از آن است که آن‌ها اصطلاح «مالکیت» را به‌صورت مطلق به کار برده و مقید به امور مادی نکرده‌اند (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص. ۱۰۵؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۱۶، ص. ۳۰۷؛ کرکی، ۱۴۱۴، ج ۸، ص. ۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۱، ص. ۲۱). در حقوق ایران نیز هرچند واژه «مالکیت فکری یا معنوی» در قوانین استعمال نشده است، به‌باور دکترین حقوقی استعمال اصطلاح «مالکیت» بر حقوق معنوی هیچ ایرادی ندارد (امامی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص. ۴۲؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۳، ص. ۱۶۲؛ صفایی، ۱۳۷۵، ص. ۷۰). زیرا مفهوم «مالکیت» منحصر در اعیان و اموال مادی نشده است (اسماعیلی، ۱۳۸۲، ص. ۱۴۹). به همین جهت، اصطلاحاتی مثل ملکیت منفعت، ملکیت ما فی الذمه، ملکیت حق خیار، ملکیت حق انتفاع و همانند آن نیز استفاده می‌کنند (صفایی، ۱۳۷۵، ص. ۷۰). همان‌طور که در ماده ۲۹ قانون مدنی تصریح شده: «مالکیت اعم از عین یا منفعت» است. ماده ۲۶۴ قانون مدنی هم «مالکیت ما فی الذمه» را یکی از طرق سقوط تعهدات پیش‌بینی نموده است. همچنین، در مواد ۳۰۰، ۱۰۷۸ و ۱۰۸۲ قانون مدنی کلمه مالکیت به کار رفته است.

با توجه به روشن شدن مفهوم حق و ملک از حیث فقهی و حقوقی، پرسش این است که حق و ملک چه رابطه‌ای دارند؟ هرچند تبیین دقیق رابطه حق و ملک از دیدگاه فقیهان امامیه و دسته‌بندی آن به‌دلیل اختلافات دشوار است، می‌توان در قالب تقسیم‌بندی‌های ذیل نظریات فقیهان را بیان نمود:

۱. حق نوعی از ملکیت است. صاحب حق، آن چه در ید اوست، مالک است. بر اساس این نظر، فرق حق و ملک از حیث شدت و ضعف تصرف و سلطنت است (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص. ۵۵). برخی بر این تعریف ایراد گرفته و گفته‌اند ملکیت امر بسیط است و این تقسیم از حیث شدت و ضعف موجه نیست (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص. ۲۰۳).

۲. حق مشترک لفظی است و در هر مورد آثار خاصی دارد (کریمی، ۱۳۹۵، ص. ۲۵۲). به‌طور مثال حق رهن مقتضی این است که هرگاه راهن دین خود را در سر رسید پرداخت نکند، مرتهن بتواند طلب خود را از مال مرهون اخذ نماید. یا حق تحجیر موجب حق اولویت در احیاء می‌شود. در برخی موارد حق به مفهوم سلطنت است، مثل حق شفعه، حق قصاص و حق خیار (عراقی،

۱۴۲۱، صص. ۳-۴؛ اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص. ۲۰). طبق این تعریف، به نظر می‌رسد حق شامل ملکیت نمی‌شود؛ چراکه در این مورد موضوع حق امری غیرمادی است.

۳. به لحاظ منطقی بین حق و ملک از حیث اعتبار و حکم، رابطه تباین حاکم است. به طور مثال، وقتی شک می‌شود که آیا خانه، ملک الف است یا او حق رهن بر آن دارد، امر دایر است بین دو امر متباین. علاوه بر آن، حق رهن صرفاً نسبت به ملک غیر ایجاد می‌شود نه ملک خود و این مهم‌ترین دلیلی است بر تباین آن (موسوی اردبیلی، ۱۴۱۴، ص. ۲۵). نیز برخی دیگر گفته‌اند بر اساس فهم عرفی و ارتکاز عقلایی، حق در مواردی صدق می‌کند که ملک و سلطنت بر آن قابل صدق نیست، مثل سبقت گرفتن در نشستن در مسجد یا موقوفات. پس حق اعتباری در برابر سایر اعتبارات است (خمینی، ۱۴۱۸، ج ۱، صص. ۴۰-۴۶؛ میلانی، ۱۳۹۵، صص. ۲۸-۲۹). اشکال این نظریه آن است که رابطه موجود بین حق و ملک را نادیده انگاشته و حال آن که ملکیت نیز نوعی حق است که از آن به حق مالکیت تعبیر می‌شود (کریمی، ۱۳۹۵، ص. ۲۵۳).

۴. حق و ملک هر دو نوعی سلطنت هستند. به بیان دیگر، مقسم هر دو حق و ملک سلطنت است، با این تفاوت که حق و ملکیت از جهت مراتب شدت و ضعف با یکدیگر تفاوت دارند. ملکیت در بالاترین و حق در مرتبه پایین جای می‌گیرد. سلطنت ناشی از ملک کامل و همه تصرفات را شامل می‌شود ولی سلطنت ناشی از حق ناقص و ناظر بر جهات خاص است (اصفهانی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص. ۳۸؛ نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص. ۴۱).

با تبیین مفهوم حق و ملک و رابطه آن‌ها با هم، این نتیجه حاصل شد که به طور کلی در مورد رابطه حق و ملک دو دیدگاه قابل ذکر است. برخی حق و ملک را دو امر متفاوت می‌دانند و در نتیجه رابطه‌ای بین آن دو قائل نیستند و برخی دیگر حق را نوعی از ملک یا حق و ملک را نوعی سلطنت دانسته‌اند. پذیرش هر یک از دو دیدگاه آثار حقوقی خاص خود را به دنبال دارد. این آثار در تطبیق و عدم تطبیق عناصر و ارکان غصب بر حقوق مالکیت فکری تبارز پیدا می‌کند.

نظریات در خصوص تحقق و عدم تحقق عناصر غصب بر حقوق مالکیت فکری

در مورد اینکه آیا عناصر غصب بر حقوق مالکیت فکری و مصادیق آن قابل اعمال هستند یا خیر، فقیهان نظریات متعددی مطرح کرده‌اند. قابل ذکر است که در این جستار مراد از حقوق مالکیت فکری مفهوم عام آن است که شامل تمامی مصادیق حقوق مالکیت فکری اعم از ادبی، هنری و صنعتی می‌شود.

عدم شمولیت عناصر غصب بر حقوق مالکیت فکری

با توجه به اینکه آفرینش‌های فکری از امور غیرمادی و معنوی است و تعریف برخی از فقیهان از غصب ناظر بر امور مادی و عینی است، طبق تعریف آنان تصرف در امور فکری دیگران بدون اذن دارنده آن، خارج از گستره عناصر غصب خواهد بود. این وضعیت سبب شده است که برخی از فقیهان برای آثار فکری حق مالکیت قائل نشوند و به تبع آن آثار را دارای ارزش اقتصادی نیز ندانند، زیرا از نگاه آنان مالیت ندارد. ادله این دسته از فقیهان عبارت‌اند از:

الف) عدم قابل تملک شخصی بودن حقوق مالکیت فکری

برخی فقیهان استدلال نموده‌اند که حق و ملک دارای ماهیت اعتباری خاص خود می‌باشند. پدیده‌های فکری از زمره حقوق‌اند نه ملک و بنابراین، نمی‌توان آن را داخل در مفهوم ملکیت دانست؛ زیرا حق نه ملک است و نه سلطنت (نائینی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۴۲). به عبارت دیگر، حق و ملک معنای خاص خود را دارند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۴۰). بر اساس این دیدگاه، واژه ملک بر پدیده‌های فکری اطلاق نمی‌شود؛ زیرا متعلق حق امور غیرمادی است و حال آنکه متعلق مالکیت یک امر عینی و خارجی است. به همین دلیل برخی، پدیده‌های فکری را همانند انفال جزو ثروت‌های عمومی دانسته و قائل به عدم تملک شخصی شده‌اند:

انسان در قوای جسمی و روحی خود مدیون اجتماع است و آن قوا و نیروها تنها مال خود او نیست. اجتماع در آن‌ها ذی حق است... ماشین مظهر ترقی اجتماع است و محصولات ماشین را نمی‌توان محصول غیرمستقیم سرمایه‌دار دانست؛ بلکه محصول شعور و نبوغ مخترع است و آثار شعور و نبوغ نمی‌تواند مالک شخصی داشته باشد. پس ماشین‌های تولید شده نمی‌تواند به اشخاص تعلق داشته باشد. این‌ها نقض مالکیت فردی نیست، الغای مالکیت خصوصی نیست. در این موارد مالکیت اشتراکی و اجتماعی است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۵۸). این ادعا اولاً بدون دلیل است و ثانیاً هرچند اجتماع در شکوفایی و خلاقیت شخص نقش مهمی دارد، این دلیل نمی‌شود که شخص مالک اثر فکری خویش نگردد.

ب) خارجی و مادی نبودن آفرینش‌های فکری

آفرینش‌های فکری همان طور که از نامش پیداست، از اعیان خارجی نیستند درحالی‌که خارجی و محسوس بودن موضوع در مفهوم سنتی و کلاسیک و حقوقی مالکیت مفروض است. به همین علت، در پژوهش‌های حقوقی، حق به حق عینی و دینی تقسیم می‌شود و مالکیت از اقسام حقوق عینی شمرده می‌شود. مراد از حقوق عینی حقوقی است که بر اشیای معین مادی تعلق می‌گیرند مثل حق مالکیت و حق مستأجر نسبت به مورد اجاره (صفایی، ۱۳۵۰، ص ۱۹۹). بنا بر صحت این ادعا و تعلق مالکیت نسبت به امور مادی، اطلاق آن بر آفرینش‌های فکری نمی‌تواند حقیقی تلقی شود. برخی گفته‌اند مالکیت یک حق صرفاً مالی است، درحالی‌که حق مؤلف و هنرمند دارای دو جنبه است: جنبه مالی و جنبه غیرمالی (فکری یا معنوی) که ناظر بر شخصیت پدیدآورنده است. به باور اغلب دانشمندان علم حقوق، جنبه معنوی بر جنبه مالی (مادی) حق غالب است (صفایی، ۱۳۷۵، ص ۶۸). در هر حال، منشأ اصلی ایراد را می‌توان در عین و مادی محسوب کردن مملوک دانست.

ج) عدم تحقق عناصر ملکیت

طرفداران این نظریه استدلال نموده‌اند که برخی از عناصر بنیادین مالکیت بر حقوق و آفرینش‌های فکری قابل صدق نیست (صفایی، ۱۳۷۵)، زیرا مالکیت یک حق دائم است ولی حق مؤلف و هنرمند موقت است و طبق قوانین هر کشور بعد از مدتی بهره‌برداری از اثرهای فکری و معنوی برای همگان آزاد می‌شود.

افزون بر آن، مالکیت حق انحصاری است درحالی که حیات حقوق مربوط به مالکیت فکری در انتشار آن است. بر اساس همین تفاوت‌هاست که برخی از دکتربین حقوقی، انطباق عناصر مالکیت را بر حقوق و آفرینش‌های فکری نپذیرفته‌اند (اسماعیلی، ۱۳۸۲، صص. ۱۴۳-۱۴۴). پس وقتی عناصر مالکیت بر حقوق مالکیت فکری قابل اعمال نیست، عناصر غصب نیز بر حقوق مذکور قابل اعمال نخواهد بود.

د) عدم سازگاری حقوق مالکیت فکری با قاعده سلطنت

بر اساس قاعده سلطنت، انسان‌ها بر اموال خود حق هرگونه تصرف دارند و احدی نمی‌تواند برای دارنده آن مزاحمت ایجاد نماید و چنانچه آن را کسی غصب نماید، غاصب در قبال مالک مسئول عین و منفعت آن خواهد بود. اما برخی فقیهان گفته‌اند از آنجاکه حقوق مربوط به مالکیت فکری غیرمادی است و وجود خارجی ندارد، نمی‌تواند مصداق قاعده سلطنت قرار گیرد؛ به همین جهت، آن را از نظر شرع مردود دانسته‌اند: «آنچه نزد برخی حق چاپ نامیده می‌شود، حق شرعی نیست و سلب تسلط مردم بر اموال‌شان بدون هیچ‌گونه قرارداد شرعی جایز است» (خمینی، ۱۳۹۲، صص. ۹۹۱-۹۹۳). برخی دیگر، آن را از نظر عرف و عقلاء نفی نکرده، بلکه صرفاً از ناحیه شرع مردود اعلام نموده‌اند (مطهری، ۱۴۰۵، ص. ۱۸۶). با این بیان، استیلاء که یکی از عناصر غصب هست، بر حقوق مالکیت فکری قابل تطبیق نخواهد بود، زیرا حقوق مذکور وجود عینی و خارجی ندارد تا استیلاء بر آن محقق شود.

ه) عدم امضای حقوق مالکیت فکری از جانب شارع

برخی فقیهان معاصر بر این باورند که مالکیت این نوع حقوق از نظر شرع و عرف قابل اثبات نیست، زیرا اگر اعتبار و تأیید آن را ناشی از عدم ردع شارع بدانیم، درست نیست. از عدم ردع - مثل ادله لفظیه، اطلاق یا عموم Δ نمی‌توان بر اعتبار حقوقی که در زمان‌های متأخر از زمان شارع مقدس و ائمه معصومان (ع) از نظر عرف یا برحسب مقررات موضوعه پدید می‌آید، استناد کرد. یا اینکه ممکن است در عصر شارع، آفریده‌های فکری وجود داشته‌اند، ولی برای پدیدآورنده آن حق قائل نشده باشند؛ در نتیجه، از نظر شرعی قابل اثبات نخواهد بود (صافی گلپایگانی، ۱۳۷۱، ص. ۲۰۸). با این بیان، وقتی حق مالکیت برای پدیدآورنده اثر ثابت نگردد، به تبع آن غصب نیز بر آن محقق نمی‌شود.

به نظر می‌رسد این استدلال نیز صحیح نباشد، زیرا امروزه بسیاری از دانشمندان علوم مختلف و حتی فقیهان از حقوق مالکیت فکری حمایت نموده‌اند (منتظری، ۱۳۸۴، صص. ۵۷۸-۵۷۹؛ فاضل لنکرانی، بی‌تا، ج. ۲، ص. ۴۲۳؛ خامنه‌ای، ۱۴۲۴، ص. ۲۹۹؛ حسینی روحانی، ۱۳۸۵، ج. ۲، صص. ۹۳-۹۷؛ گرجی، ۱۳۷۲، ص. ۱۲۲) و عقلاً بما هم عقلاً در کلیه جوامع اسلامی (اعم از یهودی، مسیحی، زردشتی و...) برای حقوق مذکور، با تمام مصادیق آن، ارزش قائل هستند (زحیلی، ۱۹۸۹، ج. ۳، ص. ۱۱) و بنابراین می‌توان از آن به‌عنوان آراء محموده و تأییدات صلاحیه تعبیر کرد. افزون بر آن، با توجه به ملازمه عقل و شرع، هرگاه حکم عقل به تحقیق عقلاً بما هم عقلاً وارد شد، شارع مقدس نیز همان را تأیید خواهد نمود (امامی، ۱۳۷۱، صص. ۲۱۴-۲۱۵) و امروزه در آن تردیدی نیست که عقلاً تصرف بدون اذن در آثار فکری دیگران را مصداق غصب می‌دانند.

ادله دیگری نیز از سوی فقیهان مبنی بر نفی حمایت از حقوق مالکیت فکری ارائه شده است - مانند ناسازگاری حقوق مالکیت فکری با رسالت و قداست قلم (اصغری آقمشهدی، ۱۳۸۹، ص. ۴۸) و نیز عدم اتصال بنای عقلا مبنی بر حقوق مالکیت فکری و معنوی به عصر شارع (حائری، ۱۳۷۹، ص. ۱۰۰) - که مجال پرداختن به آن نیست.

نقد ادله فوق

به نظر می‌رسد نظریه‌های مذکور، در خصوص عدم شناسایی حق مالکیت برای دارنده اثر فکری، منطقی نیست و در پاسخ آن‌ها چنین می‌توان استدلال نمود:

الف) اختصاص مالکیت به امور مادی و اعیان خارجی در سایر نظام‌های حقوقی مربوط به دوران قدیم است که حقوق فکری دارای ارزش مالی و اقتصادی نبوده و متبادر از واژه «مالکیت»، اعیان خارجی بوده است. ولی در سده کنونی، حقوق فکری قابلیت‌های مالی و اقتصادی نیز یافته‌اند و امروزه شناسایی حق مالکیت برای دارنده آن به یک اصل مسلم عقلایی و عرفی مبدل شده و دولت‌ها در سطح ملی و بین‌المللی در راستای حمایت از این حقوق، قوانین و مقررات متعددی وضع و تصویب نموده و بر رعایت آن تأکید کرده‌اند.

ب) تحولات ناشی از استناد به عنصر انحصاری مالکیت آنگاه معنا پیدا می‌کند که شارع و قانون‌گذار از آن حمایت نمایند. در جایی که شارع و قانون‌گذار از آن حمایت نکنند، سخن از انحصاری بودن مالکیت لغو خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۷؛ ماده ۳۱ قانون مدنی). مثلاً در فرض تراحم با قاعده لاضرر، حاکمیت با قاعده لاضرر است (محقق داماد، ۱۳۹۸، صص. ۱۲۲-۱۲۳) و عنصر انحصاری بودن مالکیت توسط قاعده لاضرر نقض می‌گردد و در این تردیدی نیست که قاعده لاضرر مرتبط با مسئله تشریح و قانون‌گذاری می‌باشد. همین طور، عنصر دائمی بودن مالکیت نیز قابل خدشه است؛ زیرا عنصر دوام در مفهوم مالکیت اخذ نشده است و صرف اینکه طبیعت مالکیت مقتضی دوام است، درست نیست (نجفی، ۱۴۱۲، ج. ۲۸، صص. ۵۵-۵۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶، ص. ۶۴؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۳۹، ص. ۹۱). آن‌هایی هم که قائل به عنصر دوام مالکیت شده‌اند، دلیلی بر اثبات مدعای خود ارائه نکرده‌اند (امامی، ۱۳۷۳، ج. ۱، ص. ۴۹؛ سنهوری، ۱۹۶۷، ج. ۸، صص. ۵۳۹-۵۴۴). از این رو، مهم‌ترین دلیل بر اثبات عدم دوام مالکیت، وقوع آن است، مانند حیلولة (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج. ۴، ص. ۸۷؛ خمینی، ۱۴۲۱، ج. ۲، ص. ۷۶؛ طوسی، بی‌تا، ج. ۱۴، ص. ۱۷۰)، اجاره (اصفهانی، ۱۴۰۹، ج. ۴)، بیع شرط (کاتوزیان، ۱۳۷۹، صص. ۳۸۲-۳۸۹)، وقف [منقطع] (نجفی، ۱۴۱۲، ج. ۲۸، ص. ۹۱).

ج) آثار فکری محصول تراوش‌های ذهنی و فکری و از ابتکارات عقلی است و این خود ملکیتی است که با اعماق وجود پدیدآورنده پیوند خورده و در نتیجه، تبلور شخصیت وی است و به مراتب شایسته‌تر از ملکیت مادی، چراکه مالکیت‌های مادی و خارجی متوقف بر آن است که انسان لزوماً بر اشیاء مادی تسلط یابد، درحالی‌که این اشیاء گاهی نه محصول فکر اوست و نه ساخته دست او (سنهوری، ۲۰۰۹، ج. ۸، ص. ۲۷۸). امروزه از نظر حکم عقل و بنای عقلا (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱، ص. ۲۰۶؛ حسینی حائری، ۱۴۲۳،

ص. ۱۶۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۷۷، ج. ۱، ص. ۴۰۲) و عرف (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج. ۳، ص. ۵۵۲)، تردیدی در شناسایی حق مالکیت برای دارنده آن نیست. بنابراین، اگر زحمات پدیدآورنده فکری حمایت نشود و حق مالکیت برایش قائل نشویم، بدون تردید مستلزم ضرر به پدیدآورنده اثر خواهد بود که به استناد قاعده لاضرر می‌بایست جلوی آن گرفته شود. هرچند در تفسیر قاعده مذکور اختلاف نظر وجود دارد، اما این قاعده خواه به معنای نفی حکم ضرری (انصاری، ۱۳۷۵، صص. ۳۷۳-۳۷۴؛ خوبی، ۱۴۱۲، ج. ۳، ص. ۲۰۴)، نهی از اضرار (اصفهان‌ئی، بی‌تا، ص. ۲۵) یا نفی ضرر غیرمتدارک (نراقی، ۱۴۰۸، ص. ۱۸) لحاظ شود، تصرف در چنین حقوقی جایز نبوده و مستلزم حمایت از پدیدآورنده آن است.

د) به نظر می‌رسد همان طوری که استعمال مقوله «مالکیت» بر اعیان به نحو حقیقی است، بر حقوق فکری نیز به نحو حقیقی خواهد بود؛ زیرا به لحاظ اعتبار و ارزشی، تفاوتی بین آن دو وجود ندارد. چه بسا اعتبار پدیده‌های فکری از اعیان خارجی بیشتر باشد؛ زیرا دارای بُعد مادی و معنوی است، درحالی که اعیان صرفاً ناظر بر امور مادی و خارجی است. بنابراین، تردیدی در استعمال حقیقی مالکیت بر امور فکری وجود نخواهد داشت.

شمولیت عناصر غصب بر حقوق مالکیت فکری

با توجه به اهمیت آفرینش‌های فکری و آثار مالی مترتب بر آن‌ها، وابستگی شدیدتر آن‌ها به شخصیت پدیدآورندگان، گرایش عمومی به سمت شناسایی حق مالکیت برای دارندگان و بالاخره ضرورت‌های زیستی عصر کنونی، تردیدی در شناسایی حق مالکیت برای دارندگان آثار فکری و الحاق آن به مقوله «مالکیت» باقی نمی‌ماند. برای تبیین بیشتر، نخست مالیت آفریده‌های فکری را از منظر عرف و شرع اثبات و سپس امکان‌سنجی تطبیق یا عدم تطبیق عناصر غصب بر حقوق مالکیت فکری روشن خواهد شد.

مالیت آفرینش‌های فکری

هرچند در قدیم یکی از شرایط داشتن اموال و دارایی این بود که وجود عینی و خارجی داشته باشد، اما امروزه این شرط کارکرد خود را از دست داده است و در اثر ضرورت‌های زندگی کنونی، امور غیرمادی و غیرلموس نیز می‌توانند دارای ارزش اقتصادی و مالی باشند و بنابراین، تعرض به پدیده‌های فکری می‌تواند مصداق غصب قرار گیرد. در ادبیات فقیهان، مقصود از مال هر چیزی است که دارای منفعت حلال و مورد رغبت عقلا باشد (خمینی، ۱۴۲۱، ج. ۳، ص. ۱۰)؛ لذا مقید به امر مادی نشده است. همان طور که برخی فقیهان گفته‌اند، مالیت امری اعتباری است و وجود خارجی ندارد و حقیقت آن از میل و رغبت مردم ناشی می‌گردد. از این رو، مال حقیقت عرفی است نه حقیقت شرعی و نه حتی حقیقت قانونی (خوبی، ۱۴۱۲، ج. ۲، صص. ۳۰۱-۳۰۲). بنابراین، نه شرع و نه نظام قانونی به تعیین مصادیق مال نپرداخته است و این‌گونه نیست که مالیت داشتن یک شیء منوط به شناسایی شارع باشد، بلکه مال حقیقت عرفی بوده و هر آنچه از نظر عرف مال تلقی شود، شارع نیز آن را تأیید و آثار مالیت را بر آن مترتب می‌نماید (خمینی، ۱۴۲۱، ج. ۳، ص. ۱۰). امروزه هم عرف برای آثار فکری همانند اشیاء مادی مالیت قائل است و شارع آثار مالیت را بر آن

مترتب می‌نماید (خمینی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۱۰). از بدیهیات است که ملاک مالیت در آثار فکری در عصر کنونی به‌وضوح قابل مشاهده است و می‌تواند مال محسوب شود؛ در نتیجه، هرگاه شخص بر آثار فکری متعلق به غیر بدون اذن پدیدآورنده تسلط یابد، غصب محقق می‌گردد و احکام غصب بر غاصب پدیده فکری بار خواهد شد.

مالیت آفرینش‌های فکری از منظر عرف و عقلاء

اثبات مالیت شرعی هر شیء فرع بر اثبات مالیت عرفی و عقلایی آن است (ولی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۵۵). از این جهت باید گفت عرف و عقلاء برای واژه «مال» گستره وسیع پذیرفته‌اند و آن را شامل اعیان، منافع و حقوق می‌دانند، زیرا هیچ‌کس در مقام تعریف «مال» (اردبیلی، ۱۳۶۲، ص ۵۳؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۳۴۳؛ صدر، ۱۴۰۸، ص ۱۹۸؛ طریحی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۴۷۵؛ خمینی، ۱۳۷۳، ص ۱۶۴). آن را مقید به عین یا منفعت نکرده است و تنها در یکی دو مورد چنین قیدی ذکر شده است (خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۶۴). اما طبق قرائن و شواهد، مشخص می‌شود که قید مذکور (عین و منفعت) از نوع قید احترازی یا وصف مفهوم‌دار نیست، بلکه به قرینهٔ اغلیبیت وجود عینی و خارجی مال از نوع «عین»، آن را در کنار تعریف «مال» ذکر نموده‌اند. از این‌رو، تقیید مال به عین یا منفعت منظور نبوده است. همان‌طور که در تعریف اشاره شد، اساساً نوع و جنس مال محل بحث نیست، بلکه هرچیزی که دارای ارزش اقتصادی و مالی باشد، مال است، خواه عین یا منفعت باشد یا حق (خویی، بی‌تا، ج ۲، صص ۵-۸؛ مطهری، ۱۳۶۸، ص ۱۳۰). اما برخی، منافع را از تحت قاعدهٔ ضمان ید خارج می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۹۸، ص ۹۹) و در نتیجه طبق قاعدهٔ مذکور، متصرف در برابر منافع تلف‌شده ضامن نخواهد بود. به نظر می‌رسد در چنین مواردی باید به عرف مراجعه کرد و تردیدی نیست که از نظر عرف، سلطه محقق شده است. پس استناد به قاعدهٔ ضمان ایرادی نخواهد داشت (محقق داماد، ۱۳۹۸، صص ۹۹-۱۰۰). افزون بر آن، با نگاه تاریخی نیز این امر واضح است که واژهٔ مال در گذر زمان دچار تحول شده است. به‌طور مثال، در یک دوره، تنها طلا و نقره و در دوره‌های دیگر، شتر را مال می‌گفتند. در ادامه، عرف قید «عینی» را از مفهوم مال برداشت. همان‌طوری که برخی گفته‌اند: «المال ملکنه من کل شیء» (فیروزآبادی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۸). در اینجا قید «عینی» وجود ندارد.

برایند مطالب مذکور حاکی از گستره و قلمرو مفهوم مال نزد فقیهان، عرف و لغویان است که شامل عین، منفعت و حقوق می‌شود. بنابراین، مال اساساً شیء مادی نیست، بلکه حقوق فکری نیز هرگاه ارزش مادی و اقتصادی داشته باشد و شروط و خصوصیات گفته‌شده برای مال را دارا باشد، مال شمرده می‌شود. از این‌رو، در عصر کنونی حقوق فراوانی هستند که به‌علت مال‌شمردن آن نزد عرف و عقلاء، مورد معامله قرار می‌گیرند. یکی از مصادیق بارز حقوق، آفرینش‌های فکری است. افزون بر آن، واژه «مال» و مشتقات آن به‌طور گسترده در قرآن کریم و روایات به کار رفته است، اما هیچ تعریف خاصی از آن در نصوص دینی ذکر نشده است. در حقیقت، شارع مقدس واژه «مال» را به همان مفهومی که عرف و عقلاء آن را به کار برده‌اند، استعمال نموده است (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۱۳). به تعبیر برخی فقیهان، مالیت یک امر اعتباری است و وجود خارجی ندارد، چون حقیقت مال از میل و رغبت مردم ناشی می‌شود. پس مال حقیقت عرفی است

نه حقیقت شرعی و نه حتی حقیقت قانونی (خویی، ۱۴۱۲، ج ۲، صص ۳۰۱-۳۰۲). ملاک و معیار، جهت تشخیص مفهوم مالیت و مالکیت یک شیء، نیز عرف و بنای عقلا است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۰؛ نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۰۱). در این امر تردیدی نیست که از نظر عرف و عقلاء، حقوق مالکیت فکری یکی از مصادیق بارز مال تلقی می‌شود. در نهایت از توضیحات این نکته صریحاً حاصل شد که مال چیزی است که دارای ارزش اقتصادی بوده و انسان آن را با رغبت و میل و انگیزه، در سیطرهٔ خویش قرار می‌دهد (حلی، ۱۴۹۸، ج ۱، ص ۴۶۵؛ معلوف، ۱۹۷۳، ص ۷۸۲).

در مقام تطبیق باید گفت که همه آنچه از شروط و معیارها برای مال بودن بیان شد، در آفرینش‌های فکری نیز وجود دارد و بدین جهت هرگاه شخص بدون اذن دارندهٔ اثر فکری بر آن تسلط یابد، شخص متصرف غاصب شمرده خواهد شد. بنابراین، با توجه به توضیحاتی که بیان شد، تردیدی در اعمال عناصر غصب بر آفرینش‌های فکری باقی نمی‌ماند.

مالیت حقوق فکری از منظر شارع

در این تردیدی نیست که شارع مقدس اموال دیگران را محترم شمرده و به دیگران هم حق تعرض بدون اذن دارندهٔ آن را نداده است. اینکه مراد از مال در لسان شارع چیست و به چه چیزی مال گفته می‌شود، شارع به عرف تفویض نموده است (ولی‌زاده، ۱۳۹۴، ص ۱۵۷). پس هر آنچه عرف مال بدانند، مالیت شرعی نیز پیدا می‌کند، جز آنکه دلیل و بیان شرعی بر نفی مالیت آن باشد، مثل نفی مالیت از مشروبات الکلی و خوک (ولی‌زاده، ۱۳۹۴). در مقام بحث، پس از اثبات مالیت آفرینش‌های فکری، مالیت شرعی آفرینش‌های فکری نیز از آن جهت که شرع مالیت آن را نفی ننموده، اثبات می‌شود. به‌طور مثال، عموماتی که در لسان شارع آمده، مصادیق اموال را تصریح نکرده، بلکه تعیین آن مصادیق را به عرف تفویض کرده است، مثل: «الناس مسلطون علی اموالهم» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۷۲)، «لا یحل لمؤمن مال أخیه إلاّ عن طیب نفسه» (احسابی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۷۳). برخی با استناد به روایت مذکور، بنای عقلا و قاعدهٔ سلطنت، تصرف در آفرینش‌های فکری، علمی و تجربی را منحصر به صاحبان حق دانسته و تصرف در آن را بدون رضایت دارندهٔ حق جایز ندانسته‌اند (صانعی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۴۶). بر همین بنیان، برخی فقیهان گفته‌اند: «اهمیت مالکیت‌های فکری کمتر از مالکیت‌های عینی نیست و امروزه، تقریباً همه عقلائی دنیا این مسئله را به‌عنوان یک حق شناخته‌اند و سلب آن را ظلم می‌دانند» (امامی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۱). برخی دیگر نیز با استناد به عرف و عقلا و اصل کلی «لا یحلّ لأحد ان یتصرف فی مال غیره إلاّ باذنه» بیان داشته‌اند: مالکیت فکری و معنوی همانند مالکیت مادی محترم و تجاوز به حریم آن جایز نیست و هر که به آن تعدی کند، عنوان غصب بر آن بار خواهد شد (اصغری آفم‌شهیدی و اصغری، ۱۳۸۹، ص ۴۸).

حقوق فکری و آفریده‌های فکری ناشی از ذهن خلاق و مبتکر بشر در شرایط کنونی و در نگاه عرف، از مصادیق مال و دارای ارزش اقتصادی و انتقالات قرار گرفته است و به‌عنوان بخشی از موضوع این عمومات است (آیتی، ۱۳۷۵، ص ۲۱). همان‌طور که برخی از فقیهان بر این امر استدلال نموده‌اند: «هر نوع عملی که در نظر عرف و عقلا منشأ حقوق باشد، رعایت آن لازم و تجاوز به آن مصداق ظلم است و شرعاً

حرام است» (سبحانی، ۱۳۷۱، ص. ۲۰۷). با توجه به توضیحات فوق، این نکته روشن شد که از نظر عرف و بنای عقلا و شرع تردیدی در مالیت داشتن پدیده‌های فکری نیست. دلیل اینکه چرا فقیهان در تعریف غصب، چه آن‌هایی که واژه «مال» را به کار برده و چه آن‌هایی که واژه «حق» را ذکر کرده‌اند و مقصود آنان امور مادی و عینی بوده است نه ذهنی و غیرمادی، ناشی از این است که منشأ نزاع ناشی از رابطه حق و ملک و نیز الحاق و عدم الحاق حق به ملک بوده است. به بیان دیگر، برخی متعلق مالکیت را صرفاً در اعیان و اموال مادی خلاصه نموده و بین حق و ملک رابطه تبیین قائل شده و گفته‌اند: امور غیرمادی اساساً قابل تملک نیست و از این رو، نمی‌توان حقوق فکری را از مصادیق ملک دانست؛ پس وقتی ملک نبود، غصب هم نسبت به آن تحقق پیدا نمی‌کند. اما در این جستار ثابت شد آفریده‌های فکری یکی از مصادیق مال شمرده می‌شود و با اثبات مالیت آن، دیگر تردیدی در تحقق غصب نسبت به آن باقی نمی‌ماند. بنابراین، تقابل دانستن حق و ملک امری غیرمنطقی خواهد بود. باید گفت: ضرورت حمایت و مصلحت کنونی، رعایت حقوق پدیدآورندگان آثار فکری را امری اجتناب‌ناپذیر ساخته است و عدم رعایت حقوق پدیدآورندگان آثار فکری، منجر به تضییع حقوق آنان و رکود تولید علم و دانش خواهد شد. بنا بر همین ضرورت بود که مراجع قانون‌گذاری به‌ویژه شورای نگهبان بر اعتبار و مشروعیت حقوق مالکیت فکری و حمایت از آن صحنه گذاشته است. بررسی قوانین مربوطه نیز آثاری را مورد حمایت قرار داده که به تبع آن می‌تواند عنوان و ارکان غصب بر آن بار شود، مشروط بر اینکه دارای خصوصیات ذیل باشند:

الف) محسوس بودن شکل اثر فکری: بدین معنا، تفکر و اندیشه تا زمانی که از عالم ذهن خارج

نشود و در قالب عینی تجسم نیابد، قابل حمایت نیست (الستی، ۱۳۸۳، ص. ۳۱).

ب) اصالت اثر فکری: اثری قابل حمایت قرار می‌گیرد که اولاً ابتکاری و ثانیاً اصیل باشد، بدین مفهوم که آفریده فکری انعکاس‌دهنده افکار و اندیشه‌های وی باشند. ولی جدید بودن اثر شرط نیست (عبادی، ۱۳۶۹، ص. ۸۵). در مواد ۱ و ۲ «قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان» (مصوب ۱۳۴۸) در جملات مختلف به عبارات ابداع و ابتکار تصریح شده است.

ج) مالیت‌داشتن اثر: اینکه یک اثر فکری صرفاً قابلیت مبادله و ارزش اقتصادی داشته باشد، مناط و ملاک مالکیت اثر نیست؛ بلکه نقش عرف و عدم مخالفت آن با نظم عمومی و اخلاق حسنه نیز برای حمایت قانونی واقع شدن اثر مذکور لازم است (آیتی، ۱۳۷۵، ص. ۸۲). پس از نظر قانونی نیز اولاً با شناسایی مالکیت آفریده‌های فکری و ثانیاً تطبیق عنوان و عناصر غصب بر آن امکان‌پذیر خواهد بود. هرچند در قانون از واژه غصب استفاده نکرده، ولی برای اعمال عنوان غصب، نفس حمایت قانون‌گذار از امور فکری کافی است.

نتیجه‌گیری

حقوق مالکیت فکری از جمله موضوعات نوپدید می‌باشند. در مشروعیت شرعی و عرفی و نیز در مالیت آن امروزه تردیدی وجود ندارد، چراکه مالیت یک امر عرفی است و بر بنیان تعریف عرف از مال، گستره اموال شامل حقوق مالکیت فکری نیز می‌شود و نیز همه شروط و معیارهای مال بودن در حقوق مالکیت فکری

موجود است و از سوی شارع هم ردع و منعی در قالب عمومات و اطلاقات ناهیه وارد نشده است. بنابراین، با اثبات مالیت آن، به تبع این امر نیز ثابت می‌گردد که عنوان غصب و عناصر غصب بر حقوق مالکیت فکری نیز قابل اعمال است. اینکه برخی مراد از مال را صرفاً امور عینی دانسته‌اند، ناشی از تقابل حق و ملک بوده است. حتی برخی رابطه این دو را تباین دانسته‌اند، اما اغلب فقیهان، حق و ملک را نوعی سلطنت دانسته و صرفاً از حیث شدت و ضعف تفاوت قائل شده‌اند و حق مالکیت و درجه سلطنت مالک را از سایر صاحبان حقوق قوی‌تر دانسته‌اند. بنابراین، حق مالکیت ضعیف بر مال است، ولی مالکیت بر منفعت از آن قوی‌تر و مالکیت بر عین از هر دو مورد قوی‌تر است. افزون بر آن، اصطلاح مالکیت در فقه به صورت مطلق به کار رفته است و مقید به امور عینی نشده است. در نهایت از حیث حقوقی نیز با توجه به ملاک‌هایی که قانون‌گذار مقرر کرده است، در اعمال عنوان غصب بر این حقوق تردیدی باقی نمی‌ماند، هر چند قانون‌گذار صریحاً از واژه «غصب» را ذکر نکرده است و بنابراین، پیشنهاد می‌شود که در اصلاحات بعدی برای هر چه حمایت بیشتر از پدیدآورندگان آثار فکری، بهتر است واژه غصب وارد ادبیات قوانین و مقررات ناظر بر حقوق مالکیت فکری شود.

منابع

- ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بيروت: دار صادر.
- احسايى، ابن ابى جمهور. (۱۴۰۳ق.). *عوالى اللئالى العزیزیه فى الاحادیث الديرییه* (ج. ۳). قم: سيدالشهداء.
- اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۰۳ق.). *مجمع الفائده و البرهان* (ج. ۱۰). قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- اسماعیلی، محسن. (۱۳۸۲). رابطه آثار فکری با پدیدآورندگان از دیدگاه حقوق اسلامى. *مجله پژوهش‌های حقوقی*، ۳.
- اصغرى آقمشهدى، فخرالدین و اصغرى، شهرام. (۱۳۸۹). بررسی فقهی و حقوقی مالکیت فکری با رویکردی به نظر امام خمینی. *پژوهشنامه متین*، ۴۸.
- اصفهانى، شیخ الشریعه. (بی‌تا). *مسئله لاضرر*. قم: بی‌تا.
- اصفهانى، محمدحسین. (۱۴۰۹). *بحوث الفقه*. قم: النشر الاسلامى.
- اصفهانى، محمدحسین. (۱۴۱۸ق.). *حاشیه کتاب مکاسب* (ج. ۲). قم: انتشارات انوار الهدی.
- امامى، سید حسن. (۱۳۷۳). *حقوق مدنى*. تهران: کتابفروشى اسلامى (چاپ چهاردهم).
- امامى، نورالدین. (۱۳۷۱). *حقوق مالکیت‌های فکری. فصلنامه رهنمون*، ۲-۳.
- انصارى، مرتضى. (۱۳۷۵). *مکاسب* (یک جلدی). تبریز: اطلاعات.
- انصارى، مرتضى. (۱۴۲۰ق.). *المکاسب*. قم: مجمع الفکر الاسلامى.
- آریان‌پور کاشانى، عباس. (۱۳۷۰). *فرهنگ کامل انگلیسى فارسى آریان‌پور* (چاپ پنجم). تهران: امیرکبیر.
- آیتى، حمید. (۱۳۷۵). *حقوق آفرینش‌های فکری*. تهران: حقوق‌دان.
- بحرانى، یوسف. (۱۴۰۵ق.). *الحدائق الناضره فى احکام العتره الطاهره* (ج. ۲۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامى.
- جعفرى لنگرودى، محمدجعفر. (۱۳۷۳). *حقوق اموال*. تهران: گنج دانش (چاپ سوم).
- جوهرى، اسماعیل بن حماد. (۱۳۱۳ق.). *تاج اللغة و صحاح العربییه* (ج. ۱). (احمد عبدالغفور عطار، مصحح). مصر: دار الكتاب العربى.
- حائرى، سید کاظم. (۱۳۷۹). *بررسى فقهی حق ابتکار. فقه اهل بیت*، ۲۳.
- حسینى حائرى، سید کاظم. (۱۴۲۳ق.). *فقه العقود*. قم: مجمع الفکر الاسلامى.
- حسینى روحانى، سید محمدصادق. (۱۳۸۵). *المسائل المستحدثه*. قم: مکتبه محمدى.
- حسینى روحانى، سید محمدصادق. (۱۴۱۲ق.). *فقه الصادق* (ج. ۱۵). قم: دار الكتاب.
- حکمت‌نیا، محمود. (۱۳۸۶). *مبانى مالکیت فکری* (چاپ دوم). قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامى.
- حلى (محقق)، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق.). *شرايع الاسلام فى مسائل الحلال و الحرام* (ج. ۳). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۲۴ق.). *اجوبه الاستفتائات*. بازپای شده از: <http://www.leader.ir/tree/index.php?catid=11>
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۳). *المکاسب المحرمه* (ج. ۱). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۹۲). *تحریر الوسيله* (ج. ۲). قم: انتشارات مطبوعات دارالعلم.
- خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۲۱ق.). *کتاب البیع*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خویى، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۲ق.). *مصباح الفقاهه* (ج. ۲). بيروت: دار الهدای.
- خویى، سید ابوالقاسم. (بی‌تا). *تقریرات توحیدى* (ج. ۲). قم: انصاریان.
- داراب‌پور، مهرباب. (۱۳۸۷). *حقوق مدنى* (ج. ۲) (چاپ چهارم). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. (۱۳۶۴). *درآمدی بر حقوق اسلامی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی تا). *المفردات فی غریب القرآن*. (محمد سید گیلانی، مصحح). بیروت: دار المعرفه.
- زحیلی، وهبه. (۱۹۸۹م). *الفقه الاسلامی فی اسلوبه الجدید*. دمشق: دار الفکر.
- زین الدین بن علی بن احمد معروف به شهید ثانی. (۱۴۰۳ق.). *الروضه البهیة* (ج. ۴). (سید محمد کلانتر، مصحح). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- زین الدین بن علی بن احمد معروف به شهید ثانی. (۱۴۱۳ق.). *مسالك الافهام* (ج. ۱۲). قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- سبحانی، جعفر. (۱۳۷۱). *حقوق مالکیت های فکری*. *فصلنامه رهنمون*، ۲-۳.
- الستی، ساناز. (۱۳۸۳). *حقوق کپی رایت ادبی و هنری*. تهران: نشر میزان.
- سعدی، ابوحیب. (۱۴۰۸ق.). *القاموس الفقهی لغه و اصطلاحاً* (چاپ دوم). دمشق: دار الفکر.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد. (۲۰۰۹م.). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*. بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
- شفیعی شکیب، مرتضی. (۱۳۸۳). *حمایت از حق مؤلف: قوانین و مقررات ملی و بین المللی*. تهران: خانه کتاب.
- شهید اول، محمد بن مکی بن محمد عاملی جزینی. (بی تا). *الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه* (ج. ۳). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۳۷۱). *حقوق مالکیت های فکری*. *فصلنامه رهنمون*، ۲-۳.
- صانعی، یوسف. (۱۳۸۸). *استفتائات قضایی* (چاپ سوم). تهران: انتشارات پرتو خورشید.
- صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۸ق.). *اقتصادنا*. بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۵۰). *مالکیت ادبی و هنری و بررسی قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان و هنرمندان*. *نشریه حقوق و علوم سیاسی*، ۶-۷.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۷۵). *مقالاتی درباره حقوق مدنی و تطبیقی*. تهران: نشر میزان.
- صفایی، سید حسین. (۱۳۷۹). *دوره مقدماتی حقوق مدنی* (ج. ۱). تهران: نشر میزان.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۲۱ق.). *حاشیه المکاسب* (ج. ۱). قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۳ق.). *مجمع البحرین* (ج. ۵). (سید احمد حسینی، مصحح). تهران: المکتبه المرتضویه.
- طوسی، ابی جعفر. (بی تا). *شرح المکاسب* (ج. ۱۴). بی جا: بی نا.
- عبادی، شیرین. (۱۳۹۱). *حقوق مالکیت ادبی و هنری*. تهران: روشنگران.
- عراقی، ضیاء الدین. (۱۴۲۱ق.). *حاشیه المکاسب*. قم: انتشارات عفورا.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۳۷۷). *جامع الاستفتائات*. قم: مهر.
- فاضل لنکرانی، محمد. (بی تا). *جامع المسائل*. بازیابی شده از: <http://www.lankarani.com/far/bok/view.php?ntx=037018#378>
- فتح الله، احمد. (۱۴۱۵ق.). *معجم الفاظ الفقه الجعفری*. قم: انتشارات دار المرتضی.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (بی تا). *القاموس المحیط* (ج. ۴) (چاپ سوم). بیروت: دار الفکر.
- فیومی، احمد. (۱۴۰۵ق.). *المصباح المنیر* (ج. ۲). قم: منشورات دار الرضی.
- قطان حلی، شمس الدین. (۱۴۲۴ق.). *قطان حلی* (ج. ۲). قم: مؤسسه امام صادق.
- قلعچی، محمد. (۱۴۰۸ق.). *معجم لغه الفقهاء* (چاپ دوم). بیروت: دار النفاث للطباعه و النشر و التوزیع.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۹). *اعمال حقوقی؛ قرارداد - ایقاع*. تهران: شرکت انتشار.

- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). *اموال و مالکیت* (چاپ دوم). تهران: نشر دادگستر و نشر میزان.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین. (۱۴۱۴ق.). *جامع المقاصد فی شرح القواعد* (ج. ۸). قم: مؤسسه آل البيت.
- کریمی، عباس، و دیگران. (۱۳۹۵). *تأملی در تفکیک ملک، حق و حکم در فقه امامیه. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۵/۱*، پاییز و زمستان.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۸). *الکافی* (ج. ۱). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مامقانی، ملا عبدالله. (۱۳۵۰ق.). *نهایه المقال فی تکمله غایه الآمال*. قم: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۳ق.). *بحار الانوار* (ج. ۲). بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۹۸). *قواعد فقه (بخش مدنی)*. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مشکینی، علی. (۱۴۱۳ق.). *مصطلحات الفقه*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- مطهری، احمد. (۱۴۰۵ق.). *مستند تحریر الوسیله*. قم: چاپخانه خیام.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *نظری به نظام اقتصاد اسلام*. تهران: صدرا.
- معلوف، لوئیس. (۱۹۷۳م.). *المنجد فی اللغة و الاعلام*. بیروت: دار المشرق.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۱). *حقوق مالکیت‌های فکری. فصلنامه رهنمون، ۳-۳*.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). *استفتائات جدید*. (ابوالقاسم علیان نژادی، گردآورنده). قم: انتشارات امام علی.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۱۹ق.). *انوار الفقاهه*. قم: مدرسه الامام علی.
- منتظری، حسینعلی. (۱۳۸۴). *رساله استفتائات*. تهران: نشر سایه.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم. (۱۴۱۴ق.). *فقه الشركه و كتاب التأمین*. قم: دارالعلم.
- موسوی بجنوردی، سید محمد. (۱۳۷۱). *استفتائات و نظرات پیرامون مسائل فقهی و حقوقی. فصلنامه رهنمون*.
- موسوی بجنوردی، سید محمدحسن. (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیه*. قم: الهادی.
- میرحسینی، سید حسن. (۱۳۸۵). *فرهنگ حقوق مالکیت معنوی* (ج. ۲). تهران: نشر میزان.
- میلانی، سید محمدهادی. (۱۳۹۵ق.). *محاضرات فی فقه الامامیه - کتاب البیع*. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- نائینی، محمدحسین. (۱۴۲۴ق.). *منیه الطالب* (ج. ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نائینی، میرزا محمدحسین. (۱۴۱۳ق.). *المکاسب و البیع* (ج. ۱). قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۵). *جواهر الکلام* (ج. ۲۲). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق.). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* (ج. ۳۷). بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- نراقی، مولی احمد. (۱۴۱۷ق.). *عوائد الایام*. قم: مکتب الاعلام اسلامی.
- ولی‌زاده، محمدجواد و سلطانی، عباسعلی. (۱۳۹۴). *مشروعیت و مالیت شرعی حقوق معنوی. آموزه‌های فقه مدنی، ۱۱* (بهار و تابستان).
- یزدی، ابوالقاسم بن احمد. (۱۳۴۹). *ترجمه شرایع الاسلام* (ج. ۲). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.